

بررسی جایگاه قاعدهٔ ترجیح بلامرجح در میان متکلمان مسلمان

Gh.javad1392@gmail.com

جواد قلی پور / دانش‌پژوه دکتری کلام اسلامی مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)
دریافت: ۹۷/۰۹/۱۹ پذیرش: ۹۸/۰۲/۱۱

چکیده

قاعدهٔ ترجیح بلامرجح، یکی از قواعد فلسفی است که بعد از ورود فلسفه یونان به اسلام، مورد توجه بسیاری از متکلمان واقع شده و در موارد مختلفی از آن در مباحث کلامی استفاده شده است. مسئله اصلی آن است که متکلمان مسلمان چه دیدگاهی در مورد بداهت ادلهٔ امتناع و عدم امتناع اتخاذ کرده‌اند و در چه مباحثی از این قاعده سود برده‌اند. هدف این نوشتار آن است که به این مسئله به صورت منسجم پاسخ گوید؛ زیرا با اینکه قاعده مذکور مورد توجه فلاسفه و متکلمان بوده، لکن به صورت مستقل به آن پرداخته نشده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به آثار متکلمان، دیدگاه آنان را در مباحث مذکور مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که متکلمان برخلاف اغلب فلاسفه که امتناع قاعده را بدیهی می‌دانند، در بدیهی بودن و امتناع ترجیح بلامرجح اتفاق نظر ندارند و حتی برخی از آنها بر امکان قاعده اصرار دارند و برخی دیگر ترجیح بلامرجح توسط فاعل مختار را ممتنع نمی‌دانند.

کلیدواژه‌ها: قاعدهٔ ترجیح بلامرجح، کلام اسلامی، متکلمان مسلمان، دقیق الکلام، قاعده ترجیح بلامرجح.

مقدمه

تعریف، بدهت یا عدم بدهت، ادله آن می پردازد. این پژوهش از چند جهت حائز اهمیت است: اول، آنکه قاعده ترجیح بالمرجح با اینکه قاعده‌ای نسبتاً پرکاربرد در مباحث کلامی است، لکن مطالعات منسجمی که ابعاد آن را مشخص کند، درباره آن صورت نگرفته است. دوم، آنکه این قاعده، قاعده‌ای است که به‌هنگام ورود فلسفه یونانی به قلمرو تفکر اسلامی وارد شده و ابتدا توسط فلاسفه مورد استفاده قرار گرفته است؛ لذا ضروری است تفاوت دیدگاه‌های فلاسفه با متکلمان روشن شود.

هدف ما در نوشتار حاضر آن است که نوع نگاه متکلمان مسلمان درباره این قاعده را تبیین کنیم. از این رو، سؤال اصلی ما این است که قاعده ترجیح بالمرجح از نگاه متکلمان مسلمان چه جایگاهی دارد؟

سؤال‌های فرعی نیز از این قرارند: ۱. متکلمان در چه مباحثی از این قاعده استفاده کرده‌اند؟ ۲. آیا این قاعده بدیهی است یا نظری؟ ۳. چه دلایلی بر اثبات یا رد این قاعده وجود دارد؟ از این رو، نوشتار حاضر در چهار بخش تنظیم شده که بعد از مقدمه و مفهوم‌شناسی، به سؤال‌های مذکور در قالب مواضع کاربرد این قاعده در مباحث کلامی، بدیهی یا نظری بودن قاعده، ادله امتناع یا امکان آن، با رجوع به آثار متکلمان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مفهوم‌شناسی

۱. ترجیح بالمرجح

ترجیح مصدر باب تفعیل است و در لغت به‌معنای رجحان، برتری و امتیاز دادن چیزی نسبت به چیز دیگر است (مهیار، ۱۳۷۵، ص ۲۰۳). با توجه به‌معنای ترجیح در لغت، «بلامرجح» یعنی بدون جهت و علت. پس ترجیح بالمرجح یعنی اینکه چیزی بدون علت بر چیزی دیگر رجحان و برتری داده شود.

ترجیح بالمرجح در اصطلاح به این معناست که یک فاعل، به دو اثر مختلف و متغایر نسبت متساوی داشته باشد و انجام هر دو به یک نحو برای او ممکن باشد؛ لکن درحالی که هیچ‌یک از آنها امتیازی نسبت به دیگری ندارد، فاعل، به یکی از آنها انتساب پیدا کند و او را به وجود آورد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶ ص ۱۰۲۱). بنابراین، با توجه به این تعریف، اگر شیئی که هیچ امتیازی بر دیگری ندارد و

کلام اسلامی به‌عنوان دانشی که درصدد تبیین و اثبات آموزه‌های اعتقادی و دفاع از آنهاست، ممکن است ابزارها و روش‌های مختلفی را برای رسیدن به هدف خود برگزیند. از این رو، هم از روش نقلی و هم از روش عقلی استفاده می‌کند و در موارد نیاز حتی مقدمات تجربی را نیز در پژوهش‌های کلامی خود به کار می‌گیرد. بعد از ورود فلسفه یونانی در قرون اولیه به قلمرو تفکر اسلامی، برخی از متکلمان برای سامان دادن مباحث خود، از مباحث فلسفی استفاده کردند که این امر موجب شد تا بخشی از مباحث کلامی که از مباحث فلسفی تغذیه می‌کرد، به «دقیق‌الکلام» شهرت پیدا کنند. آنان در مقابل دقیق‌الکلام مباحث دیگر را که عمدتاً مباحث اصلی کلام نیز بود «لطیف‌الکلام» نام نهادند. یکی از این مباحث دقیق‌الکلامی، قاعده ترجیح بالمرجح است. این قاعده نیز بعد از ورود فلسفه یونانی به قلمرو تفکر اسلامی مورد توجه متکلمان واقع شد و از آن در مباحث متعددی استفاده کرده‌اند. این قاعده نقش مهمی را در بسیاری از مباحث کلامی داشته است؛ از این رو، لازم است که مطالعات منسجمی بر روی آن انجام شود؛ زیرا گرچه قاعده ترجیح بالمرجح قاعده‌ای فلسفی است، لکن برخی از متکلمان در مورد قاعده ترجیح بالمرجح دیدگاه متمایزی از فلاسفه را انتخاب کرده‌اند و حتی در میان متکلمان نیز در مورد این قاعده اتفاق نظر وجود ندارد. با وجود اهمیتی که قاعده دارد، متکلمان به‌صورت مستقل به این بحث پرداخته‌اند و در خلال برخی از مباحث کلامی، فقط برخی از ابعاد آن تبیین شده است. عضدالدین ایجی در *شرح المواقف*، شیخ طوسی در *تلخیص‌المحصل و علامه حلی در استقصاء‌النظر فی القضاء و القدر*، اشاراتی به بحث بدهت و عدم بدهت این قاعده کرده‌اند و ضمن طرح برخی دیدگاه‌ها، فقط به طرح مباحث مرتبط با این بُعد از قاعده می‌پردازند. همچنین در آثاری چون *شرح‌المقاصد تفتازانی*، *نهج‌الحق و کشف‌الصدق علامه حلی*، و *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات فیاض لاهیجی*، به ادله اشاعره - که این قاعده را ممتنع نمی‌دانند - پاسخ گفته شده است. در آثار دیگری نیز به برخی از این مباحث اشاره شده است، لکن اثری که ابعاد نسبتاً بیشتری از این قاعده را به‌صورت خلاصه و بیشتر از نگاه فلاسفه مورد توجه قرار داده است، کتاب *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، نوشته غلامحسین ابراهیمی دینانی است که به

است، که خود، ترجیح بالمرجح است، نه ترجیح بالمرجح. البته برخی از محققان سعی کرده‌اند از طریق ابتدای ترجیح بالمرجح، بر ترجیح بالمرجح، امتناع ترجیح بالمرجح را اثبات کنند که در بحث ادله امتناع آن به آن خواهیم پرداخت.

۳. ترجیح مرجوح بر راجح

یکی دیگر از قواعدی که در اینجا باید به آن اشاره کرد، قاعده ترجیح مرجوح بر راجح است. مراد از این قاعده این است که فاعل آنچه را که دارای جهات ممیزه است، کنار نهد و چیزی را که از این جهات امتیاز خالی است، انتخاب کند. مانند اینکه در سفره دو نوع غذا وجود دارد که یکی از آنها از بسیاری از جهات بر غذای دیگری ترجیح دارد، اما فاعل غذایی را که امتیاز کمتری دارد انتخاب می‌کند. برخی از متکلمان ترجیح مرجوح بر راجح را محال می‌دانند (موسوی هندی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ص ۱۳۶؛ مظفر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۵).

۴. اصل جهت کافی یا اصل معقولیت جهانی

در فلسفه غرب نیز با عنوان دیگری، از قاعده ترجیح بالمرجح استفاده شده است. «اصل جهت کافی» یا «اصل معقولیت جهانی» مشابه مفاد قاعده امتناع ترجیح بالمرجح است که در فلسفه لایب‌نیتس آمده است. طبق این اصل هیچ چیز حقیقی به وجود نمی‌آید و هیچ قضیه‌ای صادق نمی‌شود، مگر آنکه جهت عقلی و امتیاز کافی برای اینکه باید چنان باشد، و نه طور دیگر، وجود داشته باشد. از این رو، تبیین یک شیء وقتی کامل است که نشان داده شود چرا این امر ممکن، و نه امر ممکن دیگر از بین ممکنات، واقعیت یافته است، و چرا این حکم از بین احکامی که با مقدمات سازگار است، رجحان داده شده است (لایب‌نیتس، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱-۱۲۲). در واقع، این قاعده بیانگر همان ترجیح بالمرجوحی است که در میان فلاسفه و متکلمان مسلمان هم رواج داشته است. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که این قاعده نیز در غرب وجود داشته، به‌ویژه، در قرون وسطا که آثار فلسفی یونانی از طریق مسلمانان به غرب وارد شد، آنان با این قواعد آشنا شدند. ژان بوری‌دان یکی از فیلسوفان قرون وسطا است که به این قاعده پرداخته است. ترجیح بالمرجح بعد از مطرح شدن توسط بوری‌دان، به اصل بوری‌دان (Buridan's Principle) و در زبان عمومی به «خر بوری‌دان»

یا اینکه یک شیء دارای دو حالت باشد که در حال حاضر هیچ‌یک از آنها بر دیگری امتیازی ندارد، لکن فاعل، یکی از آنها را برگزیند و ترجیح دهد؛ این عمل ترجیح بالمرجح خواهد بود. در این بخش برای آنکه مفهوم ترجیح بالمرجح و قلمرو آن ارزشی شود، به برخی از مفاهیم و قواعد مشابهی که وجود دارد و متکلمان نیز از برخی از آنها استفاده کرده‌اند، اشاره می‌شود.

۲. ترجیح بالمرجح

یکی از این قواعد، قاعده ترجیح بالمرجح است. ریشه لغوی ترجیح همان است که در ترجیح گذشت، لکن این ماده در باب تفاعل دارای معنای دیگری است. از این رو، ترجیح بالمرجح در اصطلاح یعنی اینکه فعلی و اثری نسبت به وجود و عدم خودش در حد قوه و امکان باشد و بدون اینکه علت و عاملی دخالت کند، خودبه‌خود از عدم به وجود، و از قوه به فعلیت برسد (همان). از این رو، تفاوت آن با ترجیح بالمرجح در آن است که ترجیح بالمرجح در مورد فاعل هاست؛ یعنی در ترجیح بالمرجح، فاعل دو شیئی را که هیچ‌کدام بر دیگری امتیاز ندارند انتخاب می‌کند، اما در مورد ترجیح بالمرجح فاعل نقشی ندارد و فقط خود شیء و اثر، بدون هیچ امتیازی یکی از حالات بالقوه، مانند وجود یا عدم برای آن حاصل می‌شود (همان). فیض کاشانی در توضیح این تفاوت می‌گوید: «حصول فعل بدون رجحان اگر به فاعل نسبت داده شود، ترجیح، و اگر به قابل و ممکن نسبت داده شود، ترجیح است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰).

در متون کلامی گاهی این دو تعبیر به‌جای هم استفاده شده‌اند. اما مهم آن است که برخی از محققان رابطه این دو را به این نحو ترسیم می‌کنند که هر ترجیح بالمرجوحی در نهایت به ترجیح بالمرجح منتهی می‌شود؛ زیرا فاعلی که با دو فعل نسبت مساوی دارد و فاعلیت هر دو را در حد قوه دارد و نسبت به هیچ‌یک از آنها مرجوحی ندارد، اگر بخواهد یکی از آنها را برگزیند، مستلزم آن است که آن فعل ترجیح داده شده، خودبه‌خود، و بدون هیچ امتیازی، از قوه به فعلیت برسد. بنابراین، ترجیح یکی از دو فعل از طرف فاعل، مستلزم ترجیح قبلی در وجود خود فاعل است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۰۲)؛ زیرا در مثال مذکور، انتخاب یکی از دو فعل، مستقیماً و توسط فاعل صورت نگرفته و اگر این گونه می‌بود باید مرجح و امتیازی وجود می‌داشت، لکن با نبود این امتیاز، مشخص می‌شود که خود فعل بدون مرجح به وجود آمده

زیادی به قاعده داشته‌اند و در موارد متعددی از آن استفاده کرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود. اما نباید از نظر دور داشت که مواردی در ذیل خواهد آمد، صرفاً مواردی هستند که متکلمان از این قاعده استفاده کرده‌اند و ممکن است استفاده آنها به روش جدلی بوده و در جای دیگری نظر دیگری را در مورد قاعده اتخاذ کرده باشند. بنابراین، موارد ذیل فقط ناظر به استفاده از این قاعده در مباحث اختلافی است، و فقط به برخی از آنها به‌عنوان نمونه اشاره می‌گردد:

۱) اثبات عصمت امام

عصمت امام یکی از مباحث مهم در کلام است. برخی از متکلمان امامیه برهانی را بر عصمت امام اقامه کرده‌اند که مبتنی بر محال بودن ترجیح بلامرجح است. علامه حلی این برهان را چنین تقریر می‌نماید: «امام باید معصوم باشد و اگر معصوم نباشد، اطاعتش واجب نیست؛ زیرا، به دلیل اینکه خطای یک فرد موجب تنفر مردم از او می‌شود، اسباب نفرت و بیزاری از پیروی امام غیرمعصوم وجود دارد، و این تنفر مانع اطاعت از اوست. در این صورت، اطاعت از امام ترجیح بلامرجح است؛ زیرا افراد دیگری نیز وجود دارند که همچون امام مرتکب گناه می‌شوند و اطاعت امام ترجیحی بر دیگران ندارد (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۵۱).

۲) مناسبت میان لطف و ملطوف‌فیه

متکلمان یکی از شرایطی که برای قاعده لطف برشمرده‌اند، آن است که باید میان لطف و چیزی که در مورد آن لطف صورت می‌پذیرد، مناسبتی وجود داشته باشد. برای مثال، اگر خداوند بخواهد ایمان کسی را بیافزاید (ملطوف‌فیه)، باید لطفی را در حق او روا بدارد که این دو با هم مناسب باشند - مثلاً توفیق همراهی او با عالمی را فراهم کند، یا زمینه انس او با قرآن را برای او مهیا نماید - یکی از دلایل متکلمان بر لزوم مناسبت لطف و ملطوف‌فیه، قاعده امتناع ترجیح بلامرجح است. علامه حلی این مطلب را این‌گونه توضیح می‌دهند: «المراد بالمناسبة كون اللطف بحيث يكون حصوله داعياً إلى حصول الملطوف فیه؛ لأنّه لو لا ذلك لم يكن كونه لطفاً أولى من كونه غيرهِ من الأفعال لطفاً، فيلزم الترجيح من غير مرجح» (حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۷). اگر میان لطف و ملطوف‌فیه مناسبتی وجود نداشته باشد، در این صورت هر چیزی می‌توانست برای چیز دیگری لطف باشد و لازمه‌اش این بود که انتخاب یک شیء برای آنکه لطفی بر شیء دیگری باشد، ترجیح

معروف شد؛ زیرا بوریان/ن این مسئله را با مثالی مطرح می‌کند که اگر الاغی گرسنه را به فاصله مساوی از دو کپه یونجه یا دو سطل آبی که از هر نظر مساوی‌اند، در نظر بگیرند، برخی استدلال می‌کنند که الاغ مزبور به سبب ناتوانی در انتخاب یکی از آنها، خواهد مُرد؛ چراکه الاغ راهی برای ترجیح هیچ‌یک از دو یونجه یا دو سطل آب مرجحی نخواهد یافت و در نتیجه نمی‌تواند از آنها استفاده کند. ژان بوریان معتقد است که «میل و اراده وقتی با امری که دارای دو شق است روبه‌رو می‌شود آن چیز را که عقل ارجح می‌داند انتخاب می‌کند. به‌عبارت دیگر، انسان در مواجهه با دو خطمشی، آن را که به نظر او برای وی متضمن خیر برتر است، اختیار می‌کند» (fa.wikipedia.org/wiki). کم‌کم تمثیل خر ژان بوریان که در مباحث مربوط به «انگیزه عمل» به کار می‌رفت، بر سر زبان‌ها افتاد. برخی با استفاده از مثال مذکور درصددند محال بودن ترجیح بلامرجح را اثبات کنند (همان).

۵. مواضع استفاده از قاعده ترجیح بلامرجح در مباحث کلامی

متکلمان در مواضع مختلفی از قاعده برای اثبات نظر خود یا رد نظر دیگران استفاده کرده‌اند، لکن پیش از آنکه به جایگاه این قاعده در میان متکلمان بپردازیم، لازم است نگاهی به کاربرد این قاعده در میان فلاسفه بیندازیم؛ چراکه این قاعده، فلسفی است و چگونگی کاربرد آن در فلسفه برای آشنایی از جایگاه آن در کلام سودمند خواهد بود. حکما این قاعده را در موارد زیادی استفاده کرده‌اند، به‌گونه‌ای که برخی از محققان ادعا کرده‌اند که این قاعده زیربنای بسیاری از مباحث فلسفی است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۳۰). از جمله موارد مهمی که فلاسفه از این قاعده استفاده کرده‌اند، ملاک و معیار نیاز معلول به علت است. آنها ملاک را امکان می‌دانند. ولی متکلمان معتقدند که ملاک نیاز، حدوث است نه امکان. فلاسفه برای اثبات دیدگاه خود به این قاعده متمسک شده‌اند (همان).

اهمیت این قاعده در دیدگاه فلاسفه و توجه آنها به آن، حاکی از ارزشمندی این قاعده در میان آنهاست. اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد، آن است که جایگاه این قاعده را از منظر متکلمان مشخص کنیم و ببینیم در چه مواردی از این قاعده بهره برده‌اند. با مراجعه به متون کلامی مشخص می‌شود که متکلمان نیز توجه

وضوح آن را با قضیه «الواحد نصف الاثنين» در یک درجه قرار می‌دهند (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۵؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۹).

صدرالمتألهین به قدری بداهت این قاعده را آشکار و واضح می‌داند که انکار بداهت آن را ظلم عقلی تلقی کرده است: «فالظلم فيه [انکار بداهه القضیه] ظاهر إذ لم يعلم أن التفاوت في الفطريات كثيرا ما يكون بحسب التفاوت في طرفي الحكم والحكم في نفسه مما لا يتفاوت على أن الحكم الفطري والحدسي كالاقتناصي مما يجوز فيه التفاوت بالقياس إلى الأذهان والأزمنة (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ص ۲۰۸).

بنابراین، از نگاه فلاسفه تردیدی در بداهت امتناع ترجیح بلامرجه وجود ندارد. اما چنین اجماعی در مورد بداهت قاعده ترجیح بلامرجه در میان متکلمان وجود ندارد. برخی متکلمان قاعده ترجیح بلامرجه - نه ترجیح بلامرجه - را بدیهی می‌دانند و بداهت آن به قدری برای آنها واضح است که معتقدند حتی بچه‌ها و حیوانات نیز در امتناع ترجیح بلامرجه تردیدی به خود راه نمی‌دهند:

فان الممكن ما يتساوى طرفاه) أى وجوده و عدمه بالنظر الى ذاته (و معنى كونه) أى كون الامكان الذى هو ذلك التساوى (محوجا) للممكن (الى السبب أنه لا يترجح أحد طرفيه) على الآخر (إلا لأمر) مغاير للممكن (يرجح أحدهما على الآخر و الحكم بعد تصورهما) أى تصور الموضوع الذى هو معنى امكان الممكن و تصور المحمول الذى هو معنى كونه محوجا الى السبب (ضرورى) يحكم به بديهة العقل بعد ملاحظة النسبة بينهما و لذلك (يجزم به الصبيان)... (بل) الحكم بالاحتياج فى المتساويين الى المرجه (مركز فى طباع البهائم) (ابجى، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۶-۱۳۷).

لكن آنها ترجیح یکی از دو فعل توسط فاعل را محال نمی‌دانند و معتقدند که فاعل مختار می‌تواند بدون مرجح یک فعل را برگزیند. علامه حلی در این باره می‌گوید:

إننا نمنع استحالة ترجیح أحد الطرفين المتساويين على الآخر عند القادر لا لمرجه فإن العلم القطعى حاصل بأن الجائع إذا قدم إليه رغيفان متساويان فإنه يتناول أحدهما من غير أن ينتظر وجود مرجه؛ و أن العطشان إذا وجد ماءين متساويين فإنه يتناول أحدهما و لا يموت عطشا إلى أن يحصل له المرجه؛ و الهارب من السبع إذا اعترضه طريقان متساويان فإنه يسلك

بلامرجه باشد؛ زیرا چیزهایی زیادی وجود دارد که می‌توانند لطف باشند و هیچ وجه رجحان و برتری در میان آنها وجود ندارد و انتخاب یکی بر لطفیت ترجیح بلامرجه است.

۳) اثبات غرض برای خداوند

یکی از صفات خداوند حکمت است و حکیم بودن خداوند مبتنی بر آن است که خداوند در افعال خود غرض و هدفی داشته باشد. متکلمان برای اثبات غرض داشتن خداوند این‌گونه از قاعده ترجیح بلامرجه استفاده کرده‌اند:

بدان که اگر افعال خدای تعالی را غرض نبودى، هر آینه عبث بودى، و صدور عبث ممتنع است از واجب الوجود. چه، واجب تعالی چون فاعل مختار است، اگر غرضی نبودى که داعی بر فعل باشد، صدور فعل از او ترجیح بلامرجه بودى (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۷۳).

نکته جالبی که در اینجا وجود دارد، آن است که چون اشاعره داشتن غرض و هدف برای خداوند را ضروری نمی‌دانند، بنابراین، ترجیح بلامرجه را روا می‌دارند؛ چنانکه/یجی در توضیح دیدگاه آنها می‌گوید: «(و النافون للغرض) عن أفعاله تعالی یعنی الاشاعرة قالوا بخلافه (فی تخصيص كل فعل) من أفعال العباد (بحکم) مخصوص كالوجوب و الحرمة و الندب و الكراهة مع أن تلك الافعال متساوية» (ابجى، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۷)؛ یعنی چون اشاعره غرض و هدفی را برای افعال الهی متمسک نبودند، معتقد شدند که خداوند بدون اینکه هیچ امتیازی بین افعال باشد، می‌تواند آنها را متصف به وجوب و حرمت یا کراهت و استحباب کند.

مواضعی که قاعده ترجیح بلامرجه در مباحث کلامی توسط متکلمان استفاده شده، به موارد مذکور محدود نیست، و مواردی که ذکر شد صرفاً نمونه‌هایی از بهره‌گیری متکلمان از این قاعده است، و لکن ما از ذکر موارد دیگر خودداری می‌کنیم.

بداهت یا نظری بودن قاعده

با توجه به اینکه قاعده ترجیح بلامرجه، قاعده‌ای فلسفی است، در این نوشتار به اختصار به دیدگاه‌های فلاسفه نیز اشاره می‌شود. فلاسفه امتناع قاعده ترجیح بلامرجه را بدیهی می‌دانند و بداهت و

بسبب التّفاوت فی تصوّر المحکوم علیه و المحکوم به دون الحکم. أما فی الحکم نفسه فلا تفاوت (همان، ص ۱۱۶). بنابراین، از مطالب گذشته روشن می‌شود که هرچند قاعده امتناع ترجیح بلامرجح در نزد فلاسفه بدیهی است و بداهت آن نیز مانند قضیه «الواحد نصف الاثنین» واضح و آشکار است، لکن در میان متکلمان چنین اتفاق نظری وجود ندارد و برخی از آنها نه تنها بداهت آن را نفی کرده‌اند، بلکه حتی در صورت نظری بودن آن، معتقدند که برهانی برای اثبات آن وجود ندارد و از این رو، ترجیح بلامرجح را در فاعل مختار جائز می‌دانند.

ادله قاعده امتناع ترجیح بلامرجح

فلاسفه، و برخی از متکلمانی که به قاعده امتناع ترجیح بلامرجح معتقدند، به سبب اینکه قاعده را بدیهی می‌دانند، به اثبات این قاعده نپرداخته‌اند؛ زیرا، همان گونه که ذکر شد، صدر المتألهین انکار بداهت این قاعده را ظلم عقلی می‌داند. بنابراین، نباید انتظار داشت که آنان به تفصیل به اثبات آنها بپردازند. لکن برخی از آنها در مقام دفاع از قاعده و رد دلایل منکران، برهان‌هایی را نیز بر آن ذکر کرده‌اند که به آنها اشاره می‌شود:

– برهان اول: شیئی که نسبتش به وجود و عدم مساوی است، اگر یکی از دو طرف بر دیگری رجحان و برتری یابد، لازم‌ه‌اش اولویت آن بر طرف دیگر است، و این خلاف فرض است؛ زیرا فرض بر آن است که شیء نسبت به طرفین در حد مساوی قرار گرفته باشد و هیچ‌یک از آنها نسبت به دیگری ترجیحی نداشته‌اند، درحالی که در فرض مذکور یکی از طرفین بر دیگری اولویت پیدا کرده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰).

– برهان دوم: امتناع ترجیح بلامرجح از طریق ابتدای آن بر ترجیح بلامرجح: تقریر این برهان بدین صورت است که هر ترجیح بلامرجحی در نهایت به ترجیح بلامرجح منتهی می‌شود؛ زیرا فاعلی که با دو فعل نسبت مساوی دارد و فاعلیت هر دو را در حد قوه دارد و نسبت به هیچ‌یک از آنها ترجیحی ندارد، اگر بخواهد یکی از آنها را برگزیند، مستلزم آن است که فعل ترجیح داده شده، خودبه‌خود از قوه به فعلیت برسد. بنابراین ترجیح یکی از دو فعل از طرف فاعل، مستلزم ترجیح قبلی در وجود خود فاعل است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۰۲۱)؛ زیرا در مثال مذکور، انتخاب یکی از دو فعل مستقیماً و توسط فاعل صورت نگرفته، و اگر این گونه بود باید مرجح و امتیازی در آن وجود می‌داشت، لکن با نبود این امتیاز مشخص می‌شود که

أحدهما و لا یبتظر وجود المرّجح (حلی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۸).

از نگاه ایشان فاعل قادر و مختار می‌تواند دو فعلی را که دارای شرایط مساوی هستند، انتخاب کند و برخلاف عده‌ای که معتقد بودند که اگر برای گرسنه‌ای دو ظرف غذا بیاورند که هیچ‌یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، او نمی‌تواند یکی را انتخاب کند، می‌گوید: فاعل مختار هیچ مانعی برای انتخاب یکی از آن دو ندارد، و بدون هیچ مرجحی می‌تواند یکی از آنها را انتخاب کند. بنابراین، از بیان مذکور روشن می‌شود که برخی از متکلمان نه تنها امتناع ترجیح بلامرجح را، اگر از سوی فاعل مختار باشد، بدیهی نمی‌دانند، بلکه وقوع چنین ترجیحی را نیز روا می‌دارند.

اما گروه دیگری از متکلمان که گوی سبقت را در انکار بداهت قاعده امتناع ترجیح بلامرجح از دیگران ربوده‌اند، اشاعره هستند که به شدت با فلاسفه به مخالفت پرداخته‌اند و منکر بداهت قاعده ترجیح بلامرجح شده‌اند:

إن اذعیت أنه [امتناع الترجیح بلامرجح] امر بدیهی؛ فهو ممنوع، فإنا لما عرضنا هذه القضية علی العقل مع قولنا: «الواحد نصف الاثنین»، وجدنا الثانية أظهر، و التفاوت يدل علی تطرّق الاحتمال بوجه ما إلی الأول، و مع قیام احتمال النقیض لا یبقی الیقین التام (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۱).

اشاعره معتقدند اگر قاعده امتناع ترجیح بلامرجح بدیهی باشد، باید مانند قضیه «الواحد نصف الاثنین»، با تصور مفاهیم آن، تصدیقش برای ما حاصل می‌شد؛ درحالی که چنین تصدیقی در قاعده مذکور برای ما حاصل نمی‌شود و همین امر حکایت از تفاوت این قاعده با قضیه «الواحد نصف الاثنین» است. پس نمی‌توان این قاعده را بدیهی دانست.

برخی از اندیشمندان به پیروی از فلاسفه درصدد پاسخ به اشکال اشاعره برآمده‌اند و گفته‌اند: تفاوتی که در میان قضیه فوق و قاعده امتناع ترجیح بلامرجح وجود دارد، در تصور دو طرف قضیه است، نه در حکم آن؛ زیرا اگر کسی از امتناع ترجیح بلامرجح تصور درستی داشته باشد، تصدیق آن به راحتی صورت می‌گیرد، و در همین تصور است که میان قاعده و قضیه فوق تفاوت است؛ اما به لحاظ حکم، هیچ تفاوتی میان این دو نیست. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «التفاوت بین قولنا ترّجّح أحد المتساویین یکون لمرّجّح و بین قولنا الواحد نصف الاثنین يدلّ علی تطرّق الاحتمال الی الاول فلا یکون یقیناً تاماً»، لیس بصحیح، لأنّ التفاوت یمکن أن یکون

آنها در مکان معینی قرار گرفته‌اند، حاکی از ترجیح بلامرجح است؛ زیرا نسبت آنها به تمام مکان‌های موجود مساوی است و هیچ رجحانی نسبت به یک مکان خاص ندارد (همان).

- انتخاب دو راه مساوی توسط هارب

انسانی که از خوف درنده‌ای فرار می‌کند، یکی از دو راه مساوی را برمی‌گزیند، درحالی‌که هیچ‌یک بر دیگری مرجح نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸۴).

- انتخاب یکی از دو قرص نان توسط گرسنه

اگر دو قرص نانی در مقابل فرد گرسنه قرار داده شده باشد که هیچ‌یک بر دیگری ترجیحی ندارد، فرد گرسنه یکی از آنها را بدون هیچ ترجیحی انتخاب می‌کند (همان).

- اختصاص ذوات اشیاء به صفاتی معین

برخی از ذوات اشیاء بدون هیچ مرجحی به صفات معینی اختصاص پیدا می‌کنند، درحالی‌که همه آنها از آن جهت که ذات‌اند، متساوی‌اند و هیچ‌کدام بر دیگری نسبت به آن صفت، ترجیحی ندارد (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸).

- پاسخ به ادله امکان قاعده ترجیح بلامرجح

متکلمان مسلمان در مقابل دلایل و شواهدی که توسط اشاعره بر جواز ترجیح بلامرجح اقامه شده، مواضع مختلفی را اتخاذ کرده‌اند و پاسخ‌های مختلفی نیز به آنها داده‌اند:

۱. برخی از متکلمان در پاسخ به این دلایل مطالبی را متذکر شده‌اند که بیانگر دیدگاه آنها در مورد امتناع و امکان این قاعده است. آنها معتقدند که فاعل مختار می‌تواند یکی از دو شیء را که هیچ ترجیحی بر دیگری ندارد، برگزیند و هیچ امتناعی در اینجا وجود ندارد. به نظر می‌رسد که این دسته از متکلمان اراده فاعل مختار را دلیل بر ترجیح او دانسته‌اند. از این‌رو، از دیدگاه آنها در فاعل مختار دلیلی بر امتناع ترجیح بلامرجح نیست، و از نظر آنها فقط ترجیح بلامرجح محال است، نه ترجیح بلامرجح: «أما ما ذهب إليه الكثيرون من أن الله تعالى خلق العالم في وقت دون سائر الأوقات من غير مرجح، و خصص أفعال المكلفين بأحكام مخصوصة من غير أن

خود فعل بدون هیچ‌گونه مرجحی به وجود آمده است. چون نسبت فعل به وجود و عدمش نیز تساوی است، و اگر بدون هیچ مرجحی به وجود آمده باشد، ترجیح بلامرجح است؛ و ترجیح بلامرجح نیز محال است. از این‌رو، با ابتنای ترجیح بلامرجح بر امتناع ترجیح بلامرجح، ترجیح بلامرجح نیز ممتنع خواهد بود.

- ادله عدم استحاله قاعده ترجیح بلامرجح

چنان‌که در بحث بدهت و عدم بدهت قاعده ترجیح بلامرجح گذشت، اشاعره معتقد بودند که قاعده مذکور بدیهی نیست. از نظر آنها حتی اگر بگوییم این قاعده نظری است، لکن دلیلی برای اثبات امتناع قاعده وجود ندارد و از این جهت نمی‌توان به مفاد قاعده ملتزم شد: «فان ادعيت أنه برهاني فأين البرهان؟» (طوسی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۱۱). از این‌رو، اشاعره قاعده امتناع ترجیح بلامرجح را نمی‌پذیرند و معتقد به جواز آن هستند و برای اثبات دیدگاه خود شواهدی کرده‌اند که در آنها ترجیح بلامرجح رخ داده است:

- آفریده شدن جهان در وقتی معین

خداوند می‌توانست جهان را در زمان‌های دیگری بیافریند، مثلاً آن را میلیاردها سال قبل از وجود فعلی آن و یا بعد از آن و یا دیگر زمان‌های مختلف بیافریند؛ این‌که خداوند جهان را در این زمان خاص آفریده، حاکی از آن است که ترجیح بلامرجح محال نیست (ایچی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۸).

- اختصاص افعال بشر به احکام خاص

افعال هیچ اقتضایی نسبت به حرمت و وجوب، کراهت یا استحباب، ندارند. این‌که خداوند برخی از افعال را حرام و برخی دیگر را به حکم دیگری اختصاص داده، ترجیح بلامرجح است؛ زیرا هیچ وجه رجحان و تمایزی میان افعال وجود ندارد (همان).

- حرکت افلاک در یک جهت

افلاک می‌توانستند در جهات مختلفی گردش کنند، لکن اختصاص آنها به یک جهت خاص، ترجیح بلامرجح است (همان).

- اختصاص یافتن افلاک به مکان مشخص

افلاک می‌توانند در مکان‌های نامعین و مختلفی باشند، لکن این‌که

یکون فیها ما یقتضی ذلك، و أن قدرة القادر قد تتعلق بالفعل أو الترك من غیر مرجح، فلیس من ترجیح الممكن بالمرجح، بل من ترجیح المختار أحد المتساویین من غیر مرجح، و نحن لا نقول بامتناعه فضلا عن أن یكون ضروريا» (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸۲).

برخی دیگر از متکلمان، مانند علامه حلی نیز با ترجیح فاعل مختار یکی از دو فعل را بدون اینکه مرجحی وجود داشته باشد، مخالفی نکرده‌اند (حلی، ۱۹۸۲، ص ۱۲۳).

شایان ذکر است که امروزه نیز برخی از فلاسفه معاصر با این دیدگاه متکلمان همراه شده‌اند و معتقدند که اگر مراد از ترجیح بالمرجح این باشد که ممکن، بدون علت تامه یا علت فاعلی تحقق پیدا کند، این محال است، ولی فاعل مختار که نسبتش به فعل و ترک مساوی است، و یکی از آنها را انتخاب کند. چه دو فعلی را انتخاب کند که هیچ‌یک بر دیگری ترجیحی ندارد و چه یک یا چند شیء را که ترجیحی ندارد، انتخاب کند، هیچ امتناعی ندارد (میرجعفری میاندهی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۰-۱۴۲).

۲. برخی دیگر نسبت به اشکالات اشاعره چنین پاسخ گفته‌اند که آنچه مهم است رجحان و مساواتی است که در نظر فاعل من حیث هو فاعل، در وقت شروع به فعل بوده باشد؛ و مساوات دو ظرف و دو راه در نظر اکل و سالک در وقت شروع به اکل و سلوک، صحیح نیست؛ چراکه در این مورد نیز مرجحی وجود داشته و اینکه ناظر معتقد باشد که در این مورد مرجحی نبوده، صحیح نیست؛ زیرا اگر رجحان حاصل نشود، شروع ممتنع خواهد بود (لاهیجی، ۱۳۷۳، ص ۳۲). به تعبیری دیگر، ما به تمام ابعاد امور اشراف نداریم و نمی‌توانیم بگوییم که در موارد مذکور مرجحی وجود نداشته است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۰۲۱).

نتیجه‌گیری

قاعده ترجیح بالمرجح در نزد فلاسفه و متکلمان بسیار مورد استفاده قرار گرفته، لکن این دو دسته از اندیشمندان نگاه متفاوتی به قاعده دارند. فلاسفه این قاعده را مبنای بسیاری از مباحث فلسفی می‌دانند و در مواردی زیادی از آن استفاده می‌کنند. آنها امتناع ترجیح بالمرجح را بدیهی می‌دانند و علاوه بر آن، در برخی موارد براهینی را نیز بر آن ذکر کرده‌اند. متکلمان نیز از قاعده در مباحث متعددی همچون اثبات عصمت امام، اثبات عرض برای فعل خدا و مباحث دیگر استفاده

می‌کنند، اما در میان آنها در بدیهی بودن و امتناع این قاعده اختلافاتی وجود دارد. اشاعره امتناع قاعده ترجیح بالمرجح را بدیهی نمی‌دانند و حتی در صورت نظری بودن نیز معتقدند براهنی برای اثبات آن وجود ندارد، از این رو، آنها این قاعده را ممتنع نمی‌دانند. آنها آفریده شدن جهان در وقتی معین، اختصاص افعال بشر به احکام خاص، حرکت افلاک در یک جهت، انتخاب دو راه مساوی توسط هارب و نمونه‌هایی از این قبیل را دلیل بر جواز ترجیح لامرجح می‌دانند، لکن در مقابل آنها برخی دیگر به اشاعره چنین پاسخ گفته‌اند که در تمام این موارد مرجحی وجود دارد، اما ما به آن اشراف نداریم.

برخی دیگر از متکلمان نیز معتقدند که فاعل مختار می‌تواند یکی از دو فعل را بدون رجحان، بر دیگری ترجیح دهد و هیچ محالی نیز رخ نمی‌دهد، لکن آنها ممکن را که نسبتش به وجود و عدم مساوی است، اگر بدون فاعل به وجود بیاید، محال می‌دانند و معتقدند در این صورت باب اثبات فاعل بسته خواهد شد.

منابع.....

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۰، *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ایجی، میرسیدشریف، ۱۴۲۵ق، *شرح المواقف*، قم، شریف الرضی.
- تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، شریف الرضی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۹ق، *الألفین*، چ دوم، قم، هجرت.
- _____، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، چ چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____، ۱۴۱۸ق، *استقصاء النظر فی القضاء و القدر*، مشهد، دارالینباء الغیب.
- _____، ۱۹۸۲م، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۵ق، *تلخیص المحصل*، چ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، چ سوم، تهران، الزهراء.
- فیض کاشانی، محمد، ۱۳۷۵، *اصول المعارف*، چ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- لایبنیتس، گتفرید ویلهلم، ۱۳۷۵، *مادولوژی*، ترجمه یحیی مهملوی، تهران، خوارزمی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، ج ۶، چ ششم، تهران، صدرا.
- مظفر، محمدحسن، ۱۳۷۷، *دلائل الصدق*، ترجمه محمد سپهری، تهران، امیرکبیر.
- موسوی هندی، میرحامدحسین، ۱۳۶۶، *عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار*، چ دوم، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین.
- مهبیار، رضا، ۱۳۷۵، *فرهنگ ایجدی عربی فارسی*، چ دوم، تهران، اسلامی.
- میرجعفری میاندهی، سیدمحمدجواد، ۱۳۹۵، *جبر فلسفی از دیدگاه استاد فیاضی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.